

برگرفته از اولویتهای دنیای خارج می باشد و آن گاه از این منظر به ملت ایران و نیازهایش می پردازند، بی آنکه به این نکته واقف باشند که در چه زمینی بذریاشی می کنند.

راهبردی که بر استعدادها و خصوصیات تاریخی یک ملت استوار باشد، علاوه بر آنکه عزت نفس می بخشد، می تواند ملت را مانند یک هویت واحد با دستاوردهای خارج از خود مواجه کند، تا آنچه را متناسب با نیازهای خود می بیند جذب نماید.

کتاب را نگاشته بود، در یک سخنرانی، بعد از معرفی کتاب فوق این عبارت را بیان کرد که «ای کاش کتابی هم در توصیف روح ملت ایران تقریر می شد.» بعد از گذشت سه دهه، ما نیز مانند مرحوم بازرگان به این نکته اذعان می کنیم که ویژگیهای ملت ایران یا به تعبیری «روح ایرانی» از دیدگاه ما مغفول مانده است. طراحان استراتژی در ایران با غفلت از روح ایرانی، عواملی غیربومی را در خط مشی مورد نظر خود می گنجاندند که بیش از آن که ملهم از گرایشات تاریخی و انسانی ملت ایران باشد،

ایرانی تلقی نمود. طراحی یک استراتژی یا به عبارت دیگر «راهبرد» بدون در نظر گرفتن چنین خصوصیتی با موفقیت قرین نخواهد بود. بنابراین شناخت ویژگیهای تاریخی ملت ایران نه از باب گرایش فولکلوریک یا عوامانه، بلکه به جهت لحاظ نمودن این خصوصیات در استراتژی می باشد. این خصوصیات را می توان به مثابه روح ملت تلقی نمود. در ابتدای دهه چهل هنگامی که شرکت سهامی انتشار، ترجمه کتابی به نام «روح ملت» منتشر نمود، مهندس بازرگان که مقدمه آن

از آنجا که نشریه چشم انداز ایران خود را متصف به ویژگی سیاسی راهبردی نموده است، به تمامی عواملی که می توانند خصلت راهبردی داشته باشند، حساسیت نشان خواهد داد.

در این راه هدف ما بررسی پدیده هایی است که بالقوه می توانند در افزایش توانایی ملت ایران ایفای نقش کنند. بی شک پدیده هایی می توانند در تکامل استعدادها و ایرانی موثر واقع شوند که با روان ناخودآگاه ملت، پیوند تاریخی داشته باشند، به گونه ای که بتوان آنها را ویژگیهای پایدار جامعه

گام اول در استراتژی

معادله حذف شود، به مثابه محروم نمودن ملت ایران از یک پتانسیل عظیم است. کنکاش در ادبیات ایرانی و آثار شخصیت‌های ارزنده ای چون فردوسی، حافظ، سعدی، مولانا از غلتیده شدن ما به دام این دو قطبی کاذب جلوگیری می کند و راه سومی را پیش روی ما می گشاید و هویت ملی و هویت دینی را در یک بستر واحد تبیین می کند. از دیدگاه ما، بیانات آقای خاتمی در جمع ایرانیان مقیم آمریکا نمادی از این راه سوم بود. او در شرحی اجمالی بر شاهنامه فردوسی، روح ایرانی را به گونه ای تعریف نمود که براساس آن شعار جسورانه «ایران برای ایرانیان» در عین اینکه عمیقاً ملی می نمود، در بطن خویش یک اندیشه دینی را به نمایش می گذارد. ما در گام نخست ارایه ادبیات راهبردی، گزیده ای از سخنان آقای خاتمی را در جمع ایرانیان مقیم آمریکا به معرض قضاوت خوانندگان عزیز می گذاریم. ولی برداشتن گامهای بعدی منوط به یاری صاحب نظران و اندیشمندان ایرانی می باشد، تا شاید بتوان آرزوی مرحوم بازرگان برای شناسایی هرچه بیشتر روح ایرانی را برآورده ساخت.

ادبیات و عینیت بخشیدن به روان ناخودآگاه ملت

آنچه در روان ناخودآگاه یک ملت موج می زند و مجموعه ای از رفتارها و اخلاقها را شکل می دهد، هنگامی قابلیت رشد و تکامل پیدا می کند که توسط روشنفکران جامعه تبدیل به یک مجموعه آگاهی بخش گردد. دکتر سروش در بیست و نهمین سالگرد مرحوم شریعتی، به این نکته اشاره کرد که حافظ روشنفکری بود که روان پنهان مردم را وضوح می بخشید. از این منظر می توان کارکرد راهبردی ادبیات را نظم بخشیدن آگاهانه به روان ناخودآگاه ملت ایران فرض نمود و به تعبیری رساتر، آن را روح ایرانی تلقی کرد. اگر به ادبیات چنین بنگریم، دیگر آن را یک تفنن و امری مربوط به دوران فراغت نخواهیم دانست و بزرگانی چون سعدی، حافظ، مولانا، نظامی و ... را نه صرفاً به سان یک میراث فرهنگی، بلکه مانند چراغهایی خواهیم دید که در مسیر تاریخی ملت ایران روشنی بخش خواهند بود. به همین دلیل کالبدشکافی ادبیات ایران، الزاماً تبعاتی راهبردی خواهد داشت. یکی از آشکارترین تبعات راهبردی ادبیات ایران، حل دو قطبی کاذب مذهب و ملیت است. در این دو قطبی کاذب، هر یک از طرفین این